



بررسی و تبیین انحطاط فرهنگی از دیدگاه قرآن و آموزه‌های دینی و ارائه راهکارهای عملی مأخوذ از آن

محسن ناظم بکائی *

محمد حسین مردانی نوکنده **

محمد نوروزی ***

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۴/۶

تاریخ تأیید مقاله: ۸۹/۶/۲۸

چکیده

قرآن کتاب آسمانی است که برای هدایت مردم نازل شده و از این هدایت، به خروج از تاریکی به سوی نور تعبیر شده است؛ در عین حال معجزه پیامبر اسلام (ص) نیز می‌باشد. بنابراین هدایت و سعادت انسان‌ها در پرتو شناخت و عمل به قرآن امکان‌پذیر است. نگاهی اجمالی به قرآن مبین آن است که سراسر آیه‌های قرآنی سرشار از طرح موضوع‌های فرهنگی، عوامل اعتلا و انحطاط فرهنگی در جوامع می‌باشد. بنابراین بر هر مسلمانی واجب است که با تأسی به قرآن، درس‌های اعتلای فرهنگ‌ها و عوامل سقوط و تنزل فرهنگی را فرا گیرد و در جهت تعالی و تکامل جوامع اسلامی به کار برد. امروزه یکی از مسائلی که دامنگیر جوامع اسلامی و به‌خصوص جوانان شده، تقلیدهای نسنجیده از فرهنگ غربی، از خود بیگانگی و کم‌رنگ شدن هویت دینی است. چرا جوامع اسلامی تا به این حد دچار بحران فرهنگی شده‌اند؟ به‌راستی در برابر انحطاط فرهنگی جوامع اسلامی و به‌ویژه جوانان چه باید کرد؟ قرآن کریم و آموزه‌های دینی، جوامعی که با انحطاط فرهنگی روبرو شده‌اند را چگونه ترسیم می‌کند؟ باتوجه به جایگاه بلند قرآن و اهمیت فرهنگ در اسلام، شناسایی عوامل، عودها و بازدارنده‌های انحطاط فرهنگی از منظر قرآن اهمیت به‌سزایی دارد؟ چرا که در عصر حاضر مراجعه به آموزه‌ها و تعالیم الهام‌بخش قرآن، جوامع اسلامی را از تهاجم فرهنگی در امان می‌دارد. این مقاله در راستای ریشه‌یابی انحطاط جوامع بشری و مصادیق آن و چگونگی درمان چنین دردی از دیدگاه قرآن و آموزه‌های دینی تدوین شده است. بی‌شک تصویر جوامعی که در گذشته، مسیر انحطاط فرهنگی را پیموده‌اند و به سرانجام شوم آن دچار شده‌اند، به‌منظور عبرت‌آموزی پیروان وحی الهی، صورت گرفته است. روش پژوهش در این مطالعه تحلیلی - توصیفی است.

واژگان کلیدی: قرآن، فرهنگ، انحطاط فرهنگی، ارزش و ضد ارزش.

* استادیار گروه مدیریت دانشگاه شاهد E-mail: mnbokaei@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه صدر الدین عینی تاجیکستان

*** کارشناس مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه شاهد تهران

مقدمه :

انسان معاصر، پناه بردن به دستورهای الهی و یگانه نسخه زندگی انسان یعنی قرآن و آموزه‌های دینی است.

۱. اهمیت و جایگاه قرآن و فرهنگ اسلامی در جوامع اسلامی

قرآن بزرگ‌ترین هدیه الهی است که خداوند با فرستادن آن به وسیله پیامبر (ص) بر بشریت منت نهاد. هر آنچه بشر نیازمند است بیان کرده و نوری است که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود، چراغی است که شعله آن نمی‌میرد، دریایی است که به اعماق آن نمی‌توان رسید (دشتی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۹۳)، چشمه جوشان علم و معرفت برای کسی است که آن را بفهمد و درک کند (همان)، ظرایف و عجایبش پایان ندارد (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۹۹) و اندیشمندان از آن سیر نمی‌شوند (دشتی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۹۳)، در بیابان‌های دیگری، قرآن مایه بی‌نیازی است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲، حدیث ۱۶۴۴) و هر کس دانش اولین و آخرین را می‌جوید باید به قرآن مراجعه کند (همان حدیث ۱۶۴۸). حضرت علی (ع) درباره قرآن چنین می‌فرماید: «جعل ریا لعطش العماء ربیعاً لقلوب الفقهاء و محاج لطریق الصلحاء و دواء لیس بعده دواءً و نوراً لیس معه ظلمه» خداوند قرآن را مایه سیرابی عالمان، بهار قلب‌های فقها، راهی روشن برای سلوک صالحان، دارویی که پس از آن دوايي نیست و نوری که با ظلمت همراه نیست، قرار داده است.

رسول گرامی اسلام نیز فرمودند: «علیکم بالقرآن، فاتخذوه اماماً و قاعداً» بر شما باد توجه به قرآن! آن را امام پیشوای خویش قرار دهید. (دشتی، ۱۳۸۱، خطبه ۱۹۸) سخنان بسیار دیگری نیز از پیشوایان معصوم (ع) در زمینه‌های متفاوت قرآن، نقل شده است که در این مختصر نمی‌گنجد. از طرف دیگر، فرهنگ اسلامی بر اصولی جاوید و منابع غنی و محکمی بنیان نهاده شده است؛ به گونه‌ای که فرسوده نمی‌شود و اسباب رشد انسان را فراهم می‌آورد. اسلام برای نوسازی جوامع انسانی، دور نگهداشتن انسان از انحراف‌ها و خرافه‌ها و هرگونه پلیدی آمده است و بشر را به سوی آداب و رسوم در سایه اعتقادات و اخلاق ارزشی فرا می‌خواند. به‌طور کلی، فرهنگ اسلامی برای خود بودن و برای خود زیستن و در خدمت موجودی ناقص قرار گرفتن، پوچ و بیهوده است؛ اما برای خدا زیستن و به دیگران اندیشیدن،

آسیب‌شناسی و انحطاط فرهنگی در قرآن و آموزه‌های دینی از زوایای متفاوتی ارزیابی شده است. خداوند متعال، رسولان خویش را در راستای ایجاد مکارم اخلاقی برای مردمان فرستاد: «انما بعث لأتمم مکارم الاخلاق»: همانا من برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدم. (به نقل از محمدی ری‌شهری، ۱۳۶۲: ۱۴۹) از سوی دیگر، خاستگاه دستورهای مهم و اصیل الهی، در قرآن کریم تبیین شده است. بنابراین از طریق بررسی و تحقیق در زمینه انحطاط فرهنگی از منظر قرآن، می‌توان بشر را به هدف خلقت، نزول قرآن و بعثت نزدیک‌تر نمود. اگر با اندیشه تقرب مذاهب به مسائل فرهنگی بنگریم و راهی برای ایجاد فرهنگ سالم بجوییم، باید باز هم به تعمق در آیات الهی بپردازیم؛ زیرا همه مذاهب اسلامی با همه گوناگونی اعتقادی، قرآن را به عنوان نقطه اشتراک پذیرفته‌اند. بنابراین، با پژوهش در فرهنگ قرآنی می‌توان به تبیین قابل اطمینانی برای همه مذاهب و اندیشه‌های دینی دست یافت.

این مقاله بر آن است که با بررسی و تحقیق در قرآن و آموزه‌های دینی به این پرسش‌ها پاسخ دهد که سنن الهی در مورد انحراف فرهنگی جامعه‌های پیشین، چگونه تحقق یافته است؟ چگونه جامعه‌ای مورد لطف و تأیید آفریدگار مهربان قرار گرفته و سعادت‌مند می‌شود؟ با چه ضوابط و قوانینی، امواج انحطاط فرهنگی، جامعه را در گرداب قهر خویش فرو می‌برد؟ چه عواملی موجب می‌شود که مسلمانان پس از یک دوره عزت و رشد فرهنگی، به سیر قهقرایی گرفتار شده و جامعه را به سمت انحطاط فرهنگی بکشاند.

با نگاهی اجمالی به پیامدهای انحطاط فرهنگی و اخلاقی در جهان معاصر، ضرورت چنین پژوهشی در سایه وحی الهی ضرورتی انکارناشدنی است. مرگ ارزش‌های اخلاقی، سبب بحران‌های بزرگ معنوی شده است. امروزه جوامع انسانی در دهشتناک‌ترین بن‌بست خود به سر می‌برند؛ زیرا روگردانی از ارزش‌های اصیل انسانی و حاکمیت فرهنگ بی‌بند و باری و افسار گسیختگی در کشورهای پیشرفته، به‌طور فزاینده‌ای بر تیرگی دل‌ها می‌افزاید و نور معنویت را که سبب آرامش است، به کلی از بین می‌برد. در چنین وضعیتی، تنها راه برای نجات فرهنگی

بدترین دین بودید و در بدترین جامعه زندگی می‌کردید؛ در میان سنگ‌های سخت و مارهای ناشنوا سکونت داشتید، آب‌های تیره می‌آشامیدید، غذای نامطبوع می‌خوردید و خون یکدیگر را می‌ریختید و با خویشاوندان خود قطع رابطه می‌کردید، بت‌ها در میان شما نصب شده و پیوند محکمی با گناهان داشتید. (دستی، ۱۳۸۱، خطبه ۲۶)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، حضرت علی (ع) برای به تصویر کشیدن انحطاط فرهنگی جامعه جاهلیت، به مهم‌ترین زمینه‌های فرهنگی آنان اشاره می‌فرماید. محورهای اصلی فرهنگ و رسوم انحرافی آنان را در بستر زندگی در میان سنگ‌های سخت و خوردن غذاهای نامطبوع، با خونریزی و فساد و کج‌روی‌های فراوان، یادآور می‌شود. برای روشن شدن انحطاط فرهنگی یک جامعه و عادت زشت مردمان آن، به دو نمونه از ویژگی‌های مردم عصر جاهلیت براساس آیات الهی اشاره می‌کنیم.

۱-۲. افتخار به نسب و امور بیهوده

در جامعه جاهلیت، براساس اندیشه‌های خرافی، ارزش‌ها شکل دیگر به خود گرفته بود. آنان به چیزهایی افتخار می‌کردند که ارزش و قیمت حقیقی نداشت؛ زیرا هر گروهی بر آن بود تا حسب و نسب قبیله خود را به رخ دیگر قبایل بکشد و به این وسیله بر آن‌ها فخر بفرودشد. آنان تا آن‌جا پیش رفتند که دو قبیله در شمارش افراد قبیله خود به رقابت برخاستند و به شمارش قبر مردگان خود پرداختند (آیینه وند، ۱۳۷۱: ۴۲). این فرهنگ زشت در دو آیه قرآن منعکس شده است: «أَلِهَاتُكُمْ التَّكَاثُرُ» حَتَّى زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ» تفاخر به بیشتر داشتن، شما را غافل داشت تا کارتان به گورستان رسید (تکاثر، ۲-۱) وقتی مردمان یک جامعه به رشد فکری و فرهنگی دست می‌یابند، افتخارات آنان جلوه‌های الهی و انسانی پیدا می‌کند و آن‌گاه که در زمینه فکر، اندیشه و ایمان به پستی گرایش می‌یابند، به چیزهایی افتخار می‌کنند که هیچ ارزش حقیقی و عقلانی ندارد و مانند مردم جاهلیت به اموری بر دیگران فخر می‌فرورشد که هیچ ارزشی ندارد.

۲-۲. زنده به گور کردن دختران

یکی دیگر از نشانه‌های انحطاط فرهنگ در جامعه، برتری جویی پاره‌ای از افراد بر گروه دیگر است. در جامعه جاهلیت، مردان به گونه‌ای خویش را از زنان برتر می‌شمردند که جنس زن را نشانه

انسان را به ارزش حقیقی خود می‌رساند. از نظر اسلام تقوا و پرهیزکاری در همه زمینه‌های فردی و اجتماعی، میزان فضیلت و برتری است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات، ۱۳).

با توجه به آنچه گذشت و تلفیق جایگاه قرآن و اهمیت به‌سزای فرهنگ اسلامی، چنانچه دستورات راه‌گشای قرآن در جامعه اسلامی، در جایگاه خویش قرار گیرد و مبنای تفکر، اندیشه سیاسی، اخلاق، روابط اجتماعی و فرهنگسازى واقع شود، مسلمانان به اوج عزت و سربلندی و غنای فرهنگی می‌رسند و سدی محکم در مقابل تهاجم و انحطاط فرهنگی بیگانگان خواهند بود و همه کمبودهای فرهنگی را بر طرف می‌کنند و عمیق‌ترین اصلاحات فرهنگی را تحقق می‌دهند. اگرچه قرآن کامل‌ترین مجموعه معارف بشری و علوم اسلامی است و در همه زمینه‌های تاریخ، حقوق، سیاست، اخلاق، تربیت، اعتقادات، جامعه‌شناسی و ... بهترین دستورها را ارائه می‌کند؛ ولی هدف اصلی آن گسترش فرهنگ انسانیت است.

۲. انحطاط فرهنگی از منظر قرآن کریم

با بررسی آیات، روایات و تاریخ به این نتیجه می‌رسیم که عصر جاهلیت عرب، یا برخی از جوامع پیشین بازرترین جوامعی بودند که انحطاط فرهنگی آن‌ها را فرا گرفته بود. عمیق‌ترین و گویاترین بیان از آن روزگار در کلام خداوند متعال آمده است. حضرت حق (جل و علی) مردمان عصر جاهلیت را بر لبه پرتگاه حفره‌ای از آتش می‌داند که اسلام، آنان را از آن پرتگاه نجات بخشید: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...» (آل عمران، ۱۰۳) و شما (اعراب جاهلی) بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، پس ما شما را از آن برگرفتم. کلام وحی با چنین جمله‌ای، تصویری کلی از همه زشتی‌ها و پلیدی‌های آن دوران تاریک ارائه می‌دهد که شرح و تفصیل آن در سخن پیشوایان و مفسران حقیقی قرآن آمده است. «ان الله بعث محمداً (ص) نذيراً للعالمين و أمينا على التنزل. انتم معشر العرب على شرّ دين و فى شرّ دار. منيحون بين حجاره خشن و حيات صمّ تشربون الكدر و تأكلون الجشب و تسفكون دماءكم و تقطعون ارحامكم. الأصنام فيكم منصوبه و الآثام بكم معصوبه» خداوند متعال محمد(ص) را تبلیغ‌کننده بر عالمیان و امین برای فرستادن قرآن و رسالت مبعوث نمود؛ در حالی که شما، ای گروه عرب دارای

و مردم، انسان و خویشتن) از ریشه‌های ایجاد انحطاط فرهنگی در جوامع به‌شمار می‌آید. از این رو، اگر یک جامعه با حق و عدالت تدبیر شود و به سوی آن حرکت نماید، به ترقی و سعادت و تداوم ارزش‌ها می‌رسد، اگر در مسیر باطل و ستم قدم بردارد، به ذلت و انحطاط فرهنگی نزدیک می‌شود.

۳-۲. زمینه‌سازی انحطاط فرهنگی به‌وسیله حاکمان ظالم از مهم‌ترین عوامل گسترش منکرات و انحلال هویت فرهنگی در جامعه، حاکم فاسق و ظالم است به‌گونه‌ای که سرمنشأ همه زشتی‌ها و در رأس هرم انحطاط فرهنگی به حساب می‌آید: «وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ ضَلُّوا مِنْ قَبْلٍ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» و از پی خواهش‌های آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند، نروید. (مائده، ۷۷) در هر جامعه‌ای که حکومت کفر و ظلم وجود دارد، منکر اساسی، وجود آن حاکم است که سرچشمه همه زشتی‌ها است و قیل از هر منکر جزئی باید چنین منکری را زمینه و ریشه انحطاط فرهنگی جامعه دانست، در غیر این صورت، تلاش صالحان در مواجهه با زشتی‌ها به هدر خواهد رفت و با ابزارهای تبلیغاتی خوبی‌ها، زشت تلقی می‌شوند و زشتی‌ها، ارزش و حق، نمایان می‌گردد. قرآن این افراد را که درصدد گمراهی و جلوه دادن ضد ارزش‌ها در نظر مردمان بر می‌آیند، ظالم و مورد لعن و نفرین خداوند در قیامت معرفی می‌کند. حاکمان ظلم‌پیشه، خود را معیار و ملاک تعیین ارزش و ضدارزش می‌دانند و در عمل با دگرگونی ارزش‌ها، به‌دنبال اهداف خود می‌روند.

۳-۳. خدا فراموشی ریشه انحطاط فرهنگی «وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» و شما مؤمنان مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند و خدا خودشان را از یادشان برد؛ آنان به حقیقت بدکاران عالمند. (حشر، ۱۹) علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: این آیه عکس حدیث معروف نبوی است که پیامبر(ص) فرمودند: «من عرف نفسه عرف ربه» اگر انسان خود را شناخت، مطمئناً خالق خود را هم نمی‌شناسد. پس اگر انسان در اثر نادانی، غفلت از حقیقت خویش و فراموشی خداوند سبحان، به خود فراموشی برسد، در واقع از هسته مرکزی خویش که همان فطرت الهی و کمال مطلوب است فاصله می‌گیرد که نتیجه آن، مرگ ارزش‌های

سرافکندگی و شرمساری به حساب می‌آوردند. خداوند درباره دیدگاه آنان چنین می‌فرماید: «إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» زمانی که به یکی از آنان خبر تولد دختری داده می‌شود از فرط خشم، چهره‌اش سیاه و تیره می‌گشت و درباره زنده به گور کردن دختران می‌فرماید: «بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ». به کدامین گناه کشته شد و در آیه‌ای دیگر این عمل زشت را ابلهانه و برگرفته از جهل معرفی می‌کند: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ». به حقیقت آنان که فرزندان‌شان را ابلهانه و بدون آگاهی کشتند، زیان کردند. (انعام، ۴۰)

۳. عوامل موثر و زمینه ساز انحطاط فرهنگی

۳-۱. انواع ظلم و ستم

ظلم و ستم به اشکال یاد شده، تجاوز به حق حاکمیت الهی است که انسان را از معنویت و به کارگیری مسائل الهی- انسانی دور می‌گرداند و به انواع گوناگون فسق و فجور که نمایه‌های اصلی انحطاط فرهنگی به حساب می‌آیند، وا می‌دارد. افزون بر این، ستمگران با زور و انواع حيله‌ها، به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند تا ثروت‌های زمین را به مالکیت انحصاری خود در آورند و هدف اصلی‌شان این است که مردم را در چارچوب شرایطی که خود می‌خواهند به استثمار فرهنگی و مالی بکشانند. اسارت طبقه محروم در چنگال قدرتمندان ستمگر، آنان را از تکامل فکری، معنوی و تعالی فرهنگی جامعه باز می‌دارد. اندیشه حفظ حیات و دور کردن خطر مرگ از گرسنگی، بیکاری، بیماری و مدام به‌دنبال تأمین روزی خویش دوییدن، نه تنها فرصتی برای تفکر درباره مسائل دیگر زندگی و جستجوی حقایق باقی نمی‌گذارد، بلکه عمده مسائل فرهنگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و افراد اجتماع را نسبت به ارزش‌های فرهنگی خویش بی‌تفاوت می‌سازد.

اگر گونه‌هایی از ظلم و ستم یاد شده به صورت غیرمستقیم سبب انحطاط فرهنگی جوامع می‌شود، بی‌شک رواج فسق و فساد و شکستن موازین شرعی و اخلاقی، به اختلال در روابط اجتماعی و پدیده‌های حیاتی جامعه و طبیعت می‌انجامد و به صورت مستقیم فرهنگ جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد (پایدار، ۱۳۵۷: ۴۱-۷). بنابراین باید توجه داشت که موارد زنجیره مذکور در تجاوز از حدود سه‌گانه (ظلم میان انسان و خدا، انسان

فطری و گرایش‌های عالی انسانی است. این حقیقت در سخن نورانی حضرت علی (ع) نیز به روشنی دیده می‌شود: «من لم يعرف نفسه بعد عن سبیل النجاه و خبط فی الظلال...» کسی که خودش را نشناسد، از راه نجات دور می‌شود و در گمراهی غوطه‌ور می‌گردد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰).

بنابراین، یکی از دلایل و ریشه‌های ایجاد همه بلایای فرهنگی و اجتماعی در جامعه، مسئله فراموشی خداست. اگر آمار طلاق، دزدی و همه انحرافات اخلاقی و جنسی و ... که نمونه‌های بارز انحطاط و ناهنجاری‌های فرهنگی هستند، در جامعه‌ای بالا می‌رود به دلیل رواج فراموشی خدا در بین افراد آن جامعه است. بی‌توجهی به آخرت و یاد خداوند، مهم‌ترین عامل ایجاد شرایط تاخت و تاز شیطان است. همان‌طور که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ * وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» و هر کس از یاد خدا رخ بتابد شیطان را برانگیزیم تا یار و همنشین دائم وی باشد و آن شیاطین، همواره آن مردم را از یاد خدا غافل و از راه خدا باز دارند و به گمراهی افکنند. (زخروف، ۳۶-۳۷).

اگر یک نگاه جامعه‌شناسانه و دقیق به معضلات اجتماعی و انحرافات اخلاقی داشته باشیم بسیاری از آنها ریشه در همین مسئله دارد؛ چرا که یکی از عوامل عمده و مهم بازدارنده انسان از گناه و فساد و فرومایگی اخلاقی، یاد خداست. اگر یاد خدا نباشد، شیطان هم‌نشین انسان می‌شود. براساس آیات دیگر قرآن، کار شیطان ایجاد گمراهی (نساء، ۶۰)، غرور (آل عمران، ۱۲۰)، کینه‌توزی و دشمنی (مائده، ۹۱). نزاع و درگیری (اسراء، ۵۳)، جدال و درگیری (انعام، ۱۲۱)، زیبا جلوه دادن اعمال و رفتارهای زشت (عنکبوت، ۳۸)، امر به فحشا و زشتی (نور، ۱۲۱) و ... است. اگر کینه‌توزی و نزاع، درگیری و جدال در میان زن و شوهر وجود دارد، یا فحشا و منکر در جامعه‌ای رواج می‌یابد و اعمال زشت و ناپسند به عنوان هنجار و ارزش در جامعه نمود پیدا می‌کند و تذبذب و اسراف جایگزین قناعت می‌شود، آیا نتیجه، چیزی جز فراموشی یاد خدا و نزدیکی به شیطان است؟ دشمنان فرهنگ بشری با ایجاد دغدغه‌های فکری و ذهنی کاذب و غیرواقعی، در فراموشی و کمرنگ شدن یاد خدا در جامعه تلاش می‌کنند؛ چرا که در این صورت، می‌توانند نقشه‌های شیطانی خود را به اجرا گذارند.

۳-۴. پیروی‌های نسنجیده و تقلیدهای کورکورانه (عدم بصیرت) (قوم موسی (یونس، ۷۸)، هود (اعراف، ۷۰) و محمد خاتم‌الانبیاء (ص) (مائده، ۴). در مقابل رسولان خویش ایستادند و تأکید ورزیدند که از راه و رسم و فرهنگ پدرانشان عدول نخواهند کرد. آنان با تقلید و بدون بصیرت و تفکر، به جایگزینی فرهنگ اسلامی به جای فرهنگ باطل و زشت گذشتگان خود حاضر نشدند. افزون بر این عدم رشد فکری و فرهنگی توده مردم، آنان را به تقلید کورکورانه و پیروی از حاکمان ستم‌پیشه، می‌کشاند. قرآن کریم، صفت ناپسند این گروه را در روز قیامت از زبان خودشان چنین بیان می‌کند: «وَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا سَادَاتِنَا وَ كِبْرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا» (احزاب، ۶۷) ایشان می‌گویند: خدایا! ما از بزرگان و پیشوایان خود پیروی کردیم و آنان ما را به راه ضلالت و گمراهی کشاندند. زمینه و بستر دیگر انحطاط فرهنگی (که از موارد گذشته مهم‌تر است) تقلید بدون استدلال مردمان یک جامعه از بیگانگان است. در آیه دیگری نیز می‌فرماید: «تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ كَفْرًا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ» بسیاری از آن‌ها را می‌بینی که کافران را دوست می‌دارند؛ چه بد اعمالی از پیش برای خود فرستادند که نتیجه آن، خشم خداوند بود و در عذاب الهی جاودانه خواهند ماند. (احزاب، ۷) روشن است که مراد آیه از دوستی اهل کتاب با کافران، صرف علاقه داشتن نیست؛ بلکه دوستی آمیخته با انواع گناه و تشویق به اعمال و افکار نادرست است. قرآن با بیان سیرانجام این دوستی، اهل کتاب و همه یکتاپرستان را از تقلید کورکورانه از بیگانگان باز می‌دارد. حدیثی از امام باقر (ع) نقل شده است که چنین معنایی را تأیید می‌کند: «یتولون الملوک الجبارین و یزینون احوالهم لیصبوا من دنیاهم» این دسته کسانی بودند که جباران را دوست می‌داشتند و اعمال هوس‌آلود آنان را در نظرشان خوب جلوه می‌دادند تا به آن‌ها نزدیک شوند و از دنیایشان بهره‌گیرند. (طبرسی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۸۱) به فرموده حضرت امام خمینی، تقلید در پوشاک، خوراک و مسائل تجملی، آداب و رسوم شهوانی و ... مسلمانان را در انحطاط فرهنگی و فساد پیش می‌برد و آنان را به ذلت و وابستگی می‌کشاند. از این رو، قرآن این‌گونه شباهت‌ها و تقلیدها را ممنوع می‌داند (وصیت‌نامه سیاسی الهی حضرت امام خمینی (ره)).

۳-۵. لهو و لعب و خوش گذرانی

یکی از نمودهای انحطاط فرهنگی در جوامع بشری، پرداختن به عیش و نوش و خوش گذرانی است. در حقیقت خواسته نفسانی مبتنی بر لذت‌های شهوانی، سبب شکستن حریم‌های الهی و حتی انکار رسول می‌شود. ما هیچ رسولی را در سرزمینی نفرستادیم، جز آن که ثروتمندان عیاش آن دیار به رسولان ما گفتند: «ما به رسالت شما کافریم و هیچ ایمان و عقیده‌ای به شما نداریم» و باز گفتند: «ما بیش از شما مال و فرزند داریم و در آخرت هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت» (طبرسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۸۱).

«مترف» کسی است که در خوشی‌های زندگی غوطه‌ور است و در استفاده از لذت‌های دنیا و شهوات، خود را آزاد می‌داند؛ به عبارت دیگر، مترفین به طبقه‌ای از بزرگان مرفه می‌گویند که مال و خدمتکار بسیار داشته و از نعمت راحتی و آقایی بهره‌مندند تا آن که نفس‌هایشان سست شده و در فسق و فجور، غوطه‌ور می‌شوند و به مقدسات و ارزش‌ها، توهین و به آبرو و زشتی‌ها تعرض می‌کنند. اگر کسی با این‌گونه افراد برخورد نکند؛ در زمین، فساد و زشتی را گسترش می‌دهند و سرانجام جامعه را به انحطاط فرهنگی می‌کشانند.

فرو رفتن در راحتی‌های نفسانی و غوطه‌شدن در فساد ناشی از ثروت و قدرت، سبب طغیان و سوءاستفاده از نعمت‌های خداوند می‌شود و انسان‌های ضعیف را به سرکشی در مقابل فطرت‌های پاک و قوانین الهی وا می‌دارد. آن‌گاه که چنین مردمانی در انحطاط غیرقابل بازگشت فرو روند، سنت الهی جریان می‌یافته و عذاب بر آنان فرود می‌آید: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا...» چه بسیارند ما اهل دیاری را که به هوسرانی و خوش گذرانی پرداختند، هلاک کردیم. (قصص، ۵۸) ابن‌خلدون در مقدمه خود به زمینه‌سازی خوش گذرانی، برای تباهی فرهنگ اهل توجه کرده و آن را سبب نابودی ارزش‌ها می‌داند: تجمل‌خواهی برای مردم تباهی‌آور است؛ زیرا در نهاد آدمی، انواع بدی‌ها و فرومایگی‌ها و عادت‌های زشت را پدید می‌آورد و صفات‌های نیک را از میان می‌برد بنابراین تجمل پرستی و پیامدهای آن نشانه بدبختی و انقراض است (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸ ق: ۳۲۲).

۴. مترفین و انحطاط فرهنگی

تجمل‌گرایان و خوش گذرانان، صفات و ویژگی‌هایی دارند که

زمینه انحطاط فرهنگی جامعه و فرد را فراهم می‌آورد. تبلور چنین صفاتی در اجتماع و فراگیری آن‌ها در عموم مردم یک جامعه، نه تنها عامل مهمی در انحطاط فرهنگی و اخلاقی به حساب می‌آید؛ بلکه فراتر از آن، در اندیشه قرآنی انحطاط فرهنگی چیزی جز تحقق این ویژگی‌ها نیست. اگر نمودهای انحطاط فرهنگی یک جامعه را نمایان شدن فسق، ظلم، بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، برتری‌طلبی، افتخار به صفات پوچ و ... بدانیم، قرآن کریم همه این نمودها را بر مترفین منطبق می‌داند و به همین دلیل، سرانجام کارشان را هلاکت و گرفتاری در عذاب الهی بیان می‌کند که در ادامه به بیان چند مورد از این نمودها می‌پردازیم:

۴-۱. فسق

«وَأَذَا أَرْذَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَذَمَرْنَا تَدْمِيرًا» هنگامی که ما بخواهیم اهل سرزمینی را هلاک سازیم متنعمان آنان را به اطاعت، امر می‌کنیم؛ ولی آنها راه فسق و تباهی در آن دیار را پیش می‌گیرند. بنابراین، عقاب لزوم خواهد یافت، پس همه آنان را هلاک کنیم. مطابق این آیه، از ویژگی‌های بارز مترفین (خوش گذرانان) فسق یعنی گذر از حد و حقوق صحیح و درست است. آنان با به‌وجود آوردن نابرابری‌های اجتماعی، روابط عاطفی و انسانی، فرهنگ و ... را خدشه‌دار می‌سازند و به صورت مستقیم و غیرمستقیم جامعه را به انحطاط می‌کشانند و مردم را به مفاسد اخلاقی دعوت می‌کنند تا به این وسیله به اهداف خود برسند.

۴-۲. ظلم

از ویژگی‌های دیگر خوش گذرانان، ستمگری آنان است، زیرا با ایجاد مراکز فساد و فحشا، ارزش‌های انسانی را با چالش روبه‌رو می‌کنند و با چنین اعمالی نه تنها به خویشستن و دیگر انسان‌ها؛ بلکه به خالق خود، ظلم روا می‌دارند: «... لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَيَّ مَا أْتَرَفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» قالوا يا ويلنا إنا كنا ظالمين» مگریزید و به خانه‌های خود درآیید و به اصلاح فساد کاری‌هایی که ممکن است روزی از آن‌ها بازخواست شوید، بپردازید. در آن هنگام با حسرت و ندامت گفتند: وای بر ما که سخت ستمکار بودیم. (انبیاء، ۱۳-۱۲)

۴-۳. جرم و عیاشی

قرآن کریم، خوش گذرانان مترف را مجرم می‌داند و می‌فرماید:

۵. مصداق‌ها و نمودهای انحطاط فرهنگی

بی‌شک هر عمل خلافی، در جامعه بر افراد اثر می‌گذارد و سبب نوعی انحطاط فرهنگی می‌شود. کار خلاف و گناه و قانون‌شکنی مانند غذای مسمومی است که چه بخواهیم و چه نخواهیم، در بدن، تأثیر نامطلوبی می‌گذارد و انسان‌ها را گرفتار واکنش‌های طبیعی خود می‌سازد. دروغ سلب اعتماد می‌کند؛ خیانت درامانت، روابط اجتماعی را بر هم می‌زند؛ ظلم منشأ ظلم دیگری می‌شود؛ سوءاستفاده از آزادی به دیکتاتوری می‌انجامد و دیکتاتوری به انفجار؛ ترک حقوق محرومان کینه و عداوت می‌آفریند و تراکم کینه‌ها و دشمنی‌ها اساس جامعه را متزلزل می‌کند؛ ظهور امیال جنسی، جامعه را به سوی بی‌بند و باری سوق می‌دهد. خلاصه، هر کار نادرست و ضداخلاقی در هر مقیاس و اندازه‌ای در گستره خود، از نمودهای انحطاط فرهنگی به حساب می‌آید و همه این موارد در قرآن کریم، تبیین معجزه گونه‌ای شده است. اکنون به برخی از نمونه‌های روشن تر انحطاط فرهنگی اشاره می‌کنیم.

۱-۵. گسترش فساد

رواج فساد و فحشا در جامعه یکی از نمونه‌های بارز انحطاط فرهنگی به‌شمار می‌آید. از این رو قرآن کریم به آن توجه ویژه‌ای کرده و در آیات فراوانی بشریت را از آن باز می‌دارد. فساد خارج شدن چیزی از اعتدال و ضد آن، صلاح است (اصفهانی، ۱۳۹۲ق: ۳۷۹). در قرآن نیز فساد و صلاح، در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند: «الَّذِينَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء، ۱۵۲) و «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمَفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (بقره، ۲۲۰) و در آیه‌های بسیاری واژه فساد همراه ترکیب «فی الارض» آمده (بیست مورد) تا نشان داده شود که جنبه‌های اجتماعی مسئله مورد نظر است. قرآن به دلیل جنبه‌های اجتماعی و نقش مخربی که فساد در جامعه اسلامی دارد، به بیان پیامدهای آن، پرداخته و آن را هم‌ردیف گناهیانی چون جنگ با خدا و رسول (مائده، ۳۳)، هلاک کردن انسان‌ها و زراعت‌ها (بقره، ۲۰۵)، قطع پیوندهایی که خدا به آنها فرمان داده است (بقره، ۲۷)، برتری جویی و سرکشی (قصص، ۸۳) قرار می‌دهد، تا آنجا که به‌هنگام غرق شدن فرعون در دریا، وقتی که او توبه می‌کند، می‌فرماید: «إِنِّي لَأَنْتَ الَّذِي كُنْتُ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» هم‌اکنون ایمان می‌آوری؛ در حالی که قبل از این

«وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَتْرَفُوا فِيهِ وَ كَانُوا مُجْرِمِينَ» و ستمکاران از پی عیش به دنبال نعمت‌های دنیوی رفتند و آنان مردمی بدکار و مجرم بودند. آنان به دنبال لذت‌های زودگذر، عیش، نوش، خوشگذرانی، توطئه و برنامه‌ریزی بر ضد انبیا و صالحان ترتیب دادند و به این وسیله افراد بسیاری را به تباهی اخلاقی کشاندند: «حَتَّى إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجْأَرُونَ» * لَا تَجْأَرُوْا الْيَوْمَ إِنَّكُمْ مَنَا لَا تُنصَرُونَ * قَدْ كَانَتْ آيَاتِي عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ إِعْقَابِكُمْ تَنْكِبُونَ * مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ * آن‌گاه که منتعمان را به عذاب اعمالشان بگیریم، در آن حال فریاد خدای آن‌ها بلند می‌شود که امروز فریاد مکشید که از سوی ما هیچ مدد و یاری نخواهید دید. همانا آیات ما بر شما تلاوت می‌شد و شما وا پس می‌رفتید و با حالت استکبار به هذیان و افسانه‌های شبانه خود پرداخته، از شنیدن آیات الهی دوری می‌کردید. (مؤمنون، ۶۷-۶۴) آنان که در به دنبال هوای نفس و شهوات جنسی و غیرجنسی می‌روند نمی‌توانند آرام بنشینند و راهیان طریق رستگاری را نظاره کنند. بنابراین درصد گمراهی آنان بر می‌آیند و با روش‌های گوناگونی چون تشکیل شب‌نشینی‌های همراه با عیش و نوش، جامعه را به سوی تباهی اخلاقی فرا می‌خوانند.

شهوت پرستان راحت‌طلب، خویش را از عذاب الهی در امان می‌بینند و به فرموده قرآن در مقابل صالحان می‌گویند: «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا وَ مَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ» «ما که بیش از شما مال و فرزند داریم در آخرت هم، هرگز رنج و عذابی نخواهیم داشت» (سبأ، ۳۵) همه تحول‌های جوامع انسانی که بر طبق فرهنگ قرآنی آزمایش الهی است، در میان چنین انسان‌هایی تبدیل به فخر فروشی و افتخار به جلوه‌های مادی شده است. نازپروری جسم و غوطه‌ور شدن در امیال نفسانی توجه انسان را از مسائل اصلی و بارزش بازمی‌دارد و اگر چنین وصفی در میان افراد جامعه رواج یابد؛ چنین افرادی نه تنها خود گرفتار پلیدی می‌شوند؛ بلکه با تهمت، تهدید، تبلیغ، تمسخر و ... جامعه را نیز به سوی زشتی‌ها سوق می‌دهند و از هویت فرهنگی آن دور می‌کنند، تا آن‌جا که یکی از مورخان فرانسوی، شکست مسلمانان از اقوام ترک و مغول را نتیجه خوش‌گذرانی‌ها و رفاه‌طلبی‌های آنان می‌داند (گوستاولوبون، ۱۳۶۴، ج ۲: ۷۶۳).

گناه کردی و از فسادگران بودی. (یونس، ۹۱)

با نگاهی به آیه‌ها در این باره در می‌یابیم که فاسد معنای وسیعی دارد که از بزرگ‌ترین جنایات فرعون و جباران تا گناهان به‌ظاهر کوچک مانند کم‌فروشی و تقلب در معامله را شامل می‌شود (هود، ۸۸). قرآن کریم، با معرفی مصادیق فساد به انسان، راه‌های مقابله با گسترش آن‌ها برای جلوگیری از فساد را شامل فرهنگی و اخلاقی را ارائه می‌کند. گذشته از آن، تعبیر به فساد در زمین ما را به این واقعیت در زندگی اجتماعی انسان‌ها رهنمون می‌کند که مفاسد اجتماعی، موضعی نیستند و نمی‌توان آن را در یک منطقه محصور کرد؛ بلکه در سطح اجتماع، روی زمین گسترش و سرایت پیدا می‌کنند و جامعه را به سوی انحطاط پیش می‌برند. نکته‌ای دیگر که در این آیه‌ها، به‌خوبی نمایان است، یکی از اهداف بزرگ بعثت پیامبران، پایان دادن به هرگونه فساد در زمین بوده است. حضرت شعیب به قوم خود می‌گوید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ». تنها هدف من این است که تا آنجا که قدرت دارم، با فساد مبارزه و اصلاح کنم. (هود، ۸۸)

۲-۵. همجنس‌گرایی

از انحراف‌های اخلاقی که نمود آشکار انحطاط فرهنگی شمرده می‌شود، انحراف جنسی در همه ابعاد آن است. بارزترین نمونه این گمراهی، همجنس‌گرایی است. قرآن کریم چنین انحطاطی را با عواقب و سرانجام آن بیان می‌کند. قوم لوط، نمود بارز این انحراف زشت است که آیات الهی گناه اصلی آنان را انحراف جنسی و همجنس‌گرایی می‌داند. آن قوم، از نظر فرهنگی بسیار پست بودند و زشتی‌ها را بی‌پروا و آشکارا انجام می‌دادند: «أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ». آیا کار زشت و پلیدی که پیش از شما کسی به آن مبادرت نکرده، به جای می‌آورید. (هود، ۸۸) در روایات و اسناد تاریخی، اعمال زشت و ننگین دیگری به موازات انحراف جنسی، از قوم لوط مطرح است.

براساس سنت الهی، زن و مرد با ویژگی‌های جنسی، روحی و بدنی، اسباب تکامل یکدیگر را فراهم می‌آورند و عمل برخلاف این سنت و فطرت، چیزی جز سرپیچی از عبودیت الهی نیست. نه تنها انسان، بلکه حیات تمام موجودات رشدکننده بر قاعده زوج بودن، یعنی همراهی مذکر و مؤنث استوار و جمع شدن دو

مذکر یا دومیونث خلاف قاعده خلقت است: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس، ۳۶)؛ پاک و منزّه است خدایی که همه وجودهای عالم را جفت آفریده؛ چه از نباتات و چه از انسان‌ها و دیگر مخلوق‌هایی که انسان‌ها از آن آگاه نیستند.

این‌گونه روابط نامشروع در ارگانیسم جسم انسان و حتی در سلسله اعصاب و روح، اثرهای ویرانگری دارد؛ مرد را از یک مرد بودن و زن را از یک زن کامل بودن ساقط می‌کند؛ به‌گونه‌ای که زنان و مردان همجنس‌باز، گرفتار ضعف جنسی و تشویق خاطر می‌شوند و قادر نخواهند بود پدر و مادر خوبی برای فرزندان آینده خود باشند. آنان از نظر روانی تضاد پیچیده روانی‌ای می‌شوند؛ حال آنکه قرآن، همراهی دو همسر را سبب آرامش آنان می‌داند و می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ لِتَسْكُنُوا فِيهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...» و یکی از نشانه‌های (لطف) الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید تا در کنار او آرامش یافته و با هم انس بگیرید و میان شما رأفت و مهربانی، برقرار فرمود. (روم، ۲۱) براساس این آیه، زن و مرد در کنار هم آرامش و سکون می‌یابند و با محبت و دوستی و مهربانی از زندگی خویش لذت می‌برند. افزون بر این، در احادیث بسیار، علت‌های فراوانی چون فراگیری فساد و از بین رفتن نسل انسانی و از هم پاشیدگی روابط خانوادگی و ... سبب حرمت شدید همجنس‌گرایی شمرده است (حرعاملی، ۴۰۳؛ ج ۱۴: ۲۵۲) و شریعت مقدس برای جلوگیری از این عمل زشت، مجازات‌های سختی را برای آنان که در این مسیر قدم برمی‌دارند، در نظر گرفته است.

۳-۵. زنا

یکی دیگر از کارگروه‌های انحطاط فرهنگی که سبب انحطاط و فرومایگی نهاد خانواده است و در نهایت، به انحطاط فرهنگی جامعه می‌انجامد، مسئله زنا و عمل نامشروع است که قرآن به‌شدت از آن نهی می‌کند و برای تأکید و مبالغه در نهی، مخاطبین خود را از نزدیک شدن به آن بر حذر می‌دارد: «وَلَا تَقْرُبُوا الزَّوْجَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»؛ و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است (اسراء، ۳۲).

تاریخ نشان می‌دهد که هیچ امتی به این عمل زشت آلوده

نشد، مگر آنکه به انحطاط و سقوط فرهنگی دچار گشت. زنا مانند لواط دارای مفاسدی است که هویت فرهنگی جامعه را سست می‌کند؛ زیرا در این صورت، فرد، فرزند خویش را نمی‌شناسد و به تربیت او اقدام نمی‌کند. هرج و مرجی که در هجوم شهوانی هر مردی به زنی پدید می‌آید، جامعه را در هاله‌ای از تنازع‌های بی‌پایان فرو می‌برد. زن زنا کار، مورد پذیرش فطرت سالم مردان نیست، الفت و مهربانی و آرامش که از آثار ازدواج است برای زن و مرد حاصل نمی‌شود.

افزون بر این، در چنین جامعه‌ای شخصیت زن، تنزل چشمگیری می‌یابد تا آنجا که تنها وسیله‌ای برای دفع شهوات مردان هوسران، به حساب می‌آید و به فرموده رسول اکرم (ص) یکی از عوامل خراب شدن خانه انسان که قابل تعمیر و جبران نیست، زنا و عمل نامشروع است (مجلسی، ۱۳۷۴، ج ۷۹: ۱۹). بی‌شک، با تفکر در آیات الهی، نموده‌ها و مصادیق فراوانی چون بی‌اعتنایی به ارزش‌ها، کم‌رنگ شدن نقش دین، تبدیل منکر به معروف و برعکس را می‌توان روشن ساخت و زمینه‌های فراوان آن را که بسیار مفید است مورد تحقیق قرار داد، تا راه‌گشای زندگی بشر امروزی باشد.

۶. عوامل بازدارنده آسیب‌ها و انحطاط فرهنگی

قرآن کریم، افزون بر تبیین جلوه‌های انحطاط فرهنگی، به ارائه راهکارهایی برای جلوگیری از بروز آن در جوامع می‌پردازد و در مقابل فرهنگی که براساس بینش امانیستی و لیبرالیستی - که انسان را به آزادی بدون قید و بند دعوت می‌کند- انسان را به سوی بهترین زندگی دنیوی و آخرتی فرا می‌خواند و عوامل مهمی را در این زمینه یادآور می‌شود:

۶-۱. کنترل و نظارت اجتماعی

در حقایق درس آموز دین، نظارت و کنترل اجتماعی، به صورت جدی و اساسی مطرح شده است. آیه‌های فراوانی در زمینه امر به معروف و نهی از منکر از سوی خداوند برای بشر نازل شده، که به وسیله مفسران حقیقی شریعت (معصومین) شرح و تبیین یافته است. امام صادق از رسول اکرم (ص) نقل فرمودند: هرگاه هنجارشکنی، حریم‌شکنی و معصیت خدا، به صورت علنی و آشکار صورت پذیرد، هر چند هنجارشکنان اندک و اکثریت مردم افرادی قانون‌مدار و هنجارمند باشند؛ ولی اگر اکثریت

نظارت و کنترل را رها کنند، عذاب خواهند شد. بنابراین، یکی از عوامل بازدارنده و تأثیرگذار در رفتار و فرهنگ جامعه، مسئله کنترل و نظارت اجتماعی است. امروزه کنترل اجتماعی مفهومی مهم در جامعه‌شناسی است؛ چنان که دورکیم می‌گوید: «هرگاه نفوذ نظارت‌کننده جامعه، به گرایش‌های فردی، کارایی خود را از دست بدهد و افراد جامعه، به حال خود واگذار شوند جامعه به ناهنجاری دچار خواهد شد» (کوزز، ۱۳۷۶: ۱۹۲). خلاصه مطلب این که پیاده شدن صحیح امر به معروف و نهی از منکر، سبب بازداشتن انسان از فحشا و مسائل ضداخلاقی می‌شود و اگر افراد کجرو و منحرف، بر فرهنگ جامعه تسلط پیدا کنند، نتیجه آن چیزی جز سستی و بی‌توجهی صالحان نسبت به وظیفه اجتماعی خود، یعنی نظارت و کنترل اجتماعی نیست (محمدی ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۶: ۲۶۴).

۶-۲. جلوگیری از مقدمات انحطاط

همان‌طور که گفته شد، یکی از نمودهای فساد، انحراف در زمینه مسائل جنسی و شهوانی است. قرآن کریم برای جلوگیری از آن، از حرکت زنان و دختران در جامعه اسلامی به گونه‌ای که جلب توجه کند و فسادانگیز باشد نهی کرده است و با هر کاری که فضای جامعه را مسموم یا آلوده کند به شدت مبارزه می‌کند. اگر قرآن با غیبت به شدت مبارزه می‌کند (حجرات، ۱۲)، برای جلوگیری از آشکار شدن عیوب پنهانی است. زیرا نمایان شدن چنین زشتی‌هایی حرمت جامعه را جریحه‌دار می‌کند و اگر دستور به عیب‌پوشی می‌دهد، دلیلش همین است که گناه، جنبه عمومی و همگانی پیدا نکند. قرآن برای کسانی که دوست دارند زشتی و گناه در میان افراد با ایمان شیوع پیدا کند، عذاب دردناک در دنیا و آخرت تعیین می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»: همانا کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد در دنیا و آخرت دچار عذاب دردناکی می‌شوند (نور، ۱۹).

اسلام با توجه به این نکته که غریزه جنسی، نیرومندترین ریشه‌دارترین غریزه آدمی است و آن‌گاه که شعله‌ور شود حوادث هولناک به وجود می‌آورد، از آن‌چه زمینه‌ساز و بستر طغیان شهوات است نهی می‌کند. از این رو در آیه حجاب می‌خوانیم: «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى



جیوبهنَّ وَ لَا بُدَّيْنَ زَيْنَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُو لَتِهِنَّ... وَ لَا يَضْرِبَنَّ بَأْرَ جُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِيْنَ»: زینت‌های خود را جزء آن مقدار که ظاهر است، آشکار نکنند و روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار نسازند، مگر برای شوهر خویش... و آن‌ها در هنگام راه رفتن، پاهای خود را بر زمین نزنند تا زینت پنهان‌شان معلوم شود. (نور، ۳۱) در این آیه، آشکار کردن زینت‌ها، سه‌بار مورد نهی قرار می‌گیرد؛ چرا که این عمل سبب کشیده‌شدن افراد جامعه به فساد و فحشا و در نتیجه، غفلت از یاد خداست. فراتر از این، از سخن گفتن زنان به گونه‌ای که نامحرمان در ایشان طمع کنند، نهی می‌کند: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ»: در گفتار نرمی نکنید تا آن در دل مرضی دارد، طمع نکند. (احزاب، ۳۲) آری! قرآن انسان را از همه مقدمات و زمینه‌های گسترش فساد و از بین رفتن هویت فرهنگی، باز می‌دارد و او را به یاد خدا و رعایت دستورهای الهی فرا می‌خواند.

۳-۶. بیان عاقبت انحطاط فرهنگی

تاریخ امروز و گذشته، به‌صورت روشن، صحنه‌های مجازات الهی را نشان می‌دهد. قرآن برای جلوگیری از انحراف انسان‌ها و به قصد عبرت‌آموزی آن‌ها چنین کسانی را مثال می‌زند و می‌فرماید که خداوند شالوده زندگی آنان را از اساس ویران کرد و سقف بر سرشان فرو ریخت و عذاب الهی از جایی که نمی‌دانستند به سراغشان آمد (نمل، ۲۶). تبیین سرنوشت قوم نوح، عاد، ثمود، شعیب، لوط و طغیانگران در آیات بسیار، برای بازداشتن جامعه از چنین سرنوشتی است. در آیات الهی، چنین سرانجامی برای عموم کسانی که در انحطاط فرهنگی و دینی فرو می‌روند، تصویر شده است و این نتیجه‌گیری‌هایی از مجموع آیات است که آن‌چه در این ماجراها بیان می‌شود، از انکار و تکذیب آیات الهی و انکار معاد و رستاخیز و فساد و نتیجه دردناک آن‌ها، مخصوص جمعیت و گروه خاصی نیست؛ بلکه همه کسانی که در چنین راهی قدم بردارند، به چنین سرنوشتی دچار می‌شوند و در آخرت نیز در عذاب الهی خواهند ماند.

۴-۶. دعوت به تدبیر و تفکر

قرآن برای هدایت انسان‌ها به راه درست، از همگان می‌خواهد که تفکر و تدبیر کنند (عبدالباقی، ۱۳۷۴: ۵۹۵-۵۹۴). و می‌فرماید:

اینگونه خدا مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما می‌نماید، باشد که بیندیشید (بقره، ۷۳). آیا اندیشه نمی‌کنید که راه درست انسان را به سرانجامی آرامش‌بخش می‌رساند. چرا تفکر نمی‌کنید که بت‌هایی که می‌پرستید نمی‌توانند هیچ عملی انجام دهند (انبیاء، ۶۷). قرآن مردمان را توبیخ می‌کند که چرا در آن‌چه انجام می‌دهید، فکر نمی‌کنید. اگر ظلمی به کسی می‌کنید به فطرت خویش در می‌یابید که این عمل زشت و غیرانسانی است. اگر در جهل به‌سر می‌برید با کمی تفکر در می‌یابید که میان علم و جهل تساوی نیست و عالمان و جاهلان برابر نخواهند بود و تقلید چشم بسته از پدران، کاری برخاسته از بی‌فکری انسان‌هاست (بقره، ۱۷۰). بنابراین، گوناگونی دعوت به اندیشه و ژرف‌نگری، برای یافتن راه درست است. قرآن می‌خواهد انسان به کمال بلند انسان بودن، رهنمون شود و جامعه اسلامی را از انهدام فرهنگی مصون دارد. بنابراین در همه زمینه‌های انحطاط فرهنگی، به تصریح و کنایه سخن می‌گوید و متفکران و اندیشمندان را به یافتن راه مستقیم یعنی راهی به دور از زشتی‌ها برای شخص و جامعه، فرا می‌خواند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

باتوجه به انحطاط فرهنگی در جوامع بشری، ضرورت پژوهش در این باره، از منظر وحی الهی، انکارنشده است؛ زیرا بررسی این موضوع مهم از دیدگاه قرآن می‌تواند برای همه مذاهب اسلامی، قابل توجه و کارساز باشد. هدف از فرستادن رسولان الهی، ارائه فرهنگ صحیح و نمایاندن راه رستگاری به بشر است. قرآن نیز به این مقوله توجه ویژه‌ای داشته است. آیات الهی، با ارائه تصویری کامل از جوامع جاهلیت، نمونه‌ای گویا و رسا از انحطاط فرهنگی را ترسیم می‌کنند و با بیان ویژگی‌های چنین اجتماعی، عبرت‌آموزی آن را برای آیندگان یادآور می‌شوند. تأثیرگذاری گناهان در گستره‌ای وسیع در کشاندن جامعه به سوی فرومایگی و از بین رفتن ارزش‌ها، روشن است؛ اما خداوند متعال در قرآن با توجه به پاره‌ای از نموده‌های انحطاط فرهنگی تأکید می‌ورزد و گسترش فساد را به صورت عام و رواج همجنس‌گرایی، زنا و اعمال نامشروع، بی‌اعتنایی به ارزش‌ها و تبدیل به زشتی‌ها و ... را به‌طور خاص از نشانه‌های بارز انحطاط فرهنگی جامعه می‌داند. قرآن راه‌هایی را برای بازدارندگی جوامع از فرومایگی

ارتباط جمعی همچون ماهواره، اینترنت و... در جهت کاهش زمینه‌های انحطاط فرهنگی،
۷. تقویت و نهادینه کردن ایمان و تقوای الهی در فرزندان از طرف خانواده‌ها، نظام آموزشی و جامعه به عنوان سدی مستحکم در برابر هجمه‌ها و عوامل انحطاط فرهنگی،
۸. اقتدا و تأسی به « فرهنگ انتظار » و ترسیم آینده‌ای روشن و عاری از هرگونه انحطاط برای جوامع،
۹. الگوبرداری از شهدا، به خصوص شهدای دانش‌آموز، نوجوان و جوان، در جهت کاهش عوامل و زمینه‌های انحطاط فرهنگی،
۱۰. بهره‌گیری از فرهنگ عظیم و والای عاشورا و تأمل در عبرت‌های آنان به عنوان راهگشای بسیاری از معضلات فرهنگی جوامع (به‌ویژه جوامع اسلامی) .

منابع:

- قرآن کریم.
- آریان پور، امیرحسین. (۱۳۵۳). زمینه جامعه‌شناسی. تهران: نشر شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- آمدی، عبدالواحد. (بی‌تا). غررالحکم و درالکم. ترجمه محمد علی انصاری. بی جا.
- آیین‌وند، صادق. (۱۳۷۱). تاریخ سیاسی اسلام. قم: نشر رجا.
- ابن‌خلدون. (۱۴۰۸ق). مقدمه ابن‌خلدون. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- اصفهانی، راغب. (۱۳۹۲ق). معجم مفردات الفاظ القرآن. تهران: المکتبه المرتضویه.
- پایدار، حبیب‌الله. (۱۳۵۷). حیات و مرگ تمدن‌ها. تهران: انتشارات قلم و دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۷۶). بینش تاریخی قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حرعاملی، محمدبن‌الحسن. (۱۴۰۳ق). وسائل الشیعه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۱). نهج‌البلاغه. قم: موسسه انتشارات حضور.
- دهخدا. (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم.
- رازی، فخرالدین (بی‌تا). التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبقة الثالثة.
- طبرسی، فضل‌بن‌الحسن. (۱۴۱۴ق). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالفکر.
- عبدالباقی، محمدفواد. (۱۳۷۴). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. تهران: انتشارات اسلامی. چاپ دوم.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (بی‌تا). الصافی فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قطب، سید. (۱۴۰۲ق). تفسیر فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق. الطبعة العاشرة.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم. (۱۴۰۴ق). تفسیر القمی. قم: مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر. الطبقة الثالثة.

فرهنگی ارائه می‌کند و از پیروان خود می‌خواهد با اجرای نظارت و کنترل اجتماعی- امر به معروف و نهی از منکر- و جلوگیری از مقدمات انحراف و با تفکر و تدبیر در سرنوشت جامعه‌های پیشین، جامعه خود را از انحراف‌های فرهنگی مصون دارند تا مورد لطف و رحمت خداوند مهربان قرار گیرند و از گرداب عذاب دنیوی و اخروی در امان باشند.

در آیه‌ای از قرآن، می‌خوانیم: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُكُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ...»: بگو ای اهل کتاب! بیاید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان و مشترک است که به‌جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و برخی از ما بعضی دیگر را به خدایی نپذیریم (آل عمران، ۶۴). این آیه دعوت به نقطه‌های مشترک میان اسلام و آیین‌های دیگر می‌کند و به ما می‌آموزد که اگر کسانی حاضر نبودند در همه اهداف با شما همکاری کنند یا همه اعتقادهای شما را بپذیرند، بکوشید در اهداف مهم و مشترک همکاری کنید.

ارائه پیشنهادها و راهکارهای عملی

برای تحقق اهداف فرهنگ اسلامی اصیل و جلوگیری از انحطاط فرهنگی، پیشنهادهای زیر را می‌توان ارائه داد:

۱. در تمام ابعاد و سیاست‌های خرد و کلان جامعه به قرآن و آموزه‌های دینی و مضامین متعالی آن اقتدا شود. به‌طوری که در داشتن جامعه‌ای سالم از نظر فرهنگی از تمام رهنمودها و روشنگری‌های قرآن استفاده شود،
۲. بسط، توسعه دادن کنترل و نظارت اجتماعی در قالب اصل متعالی امر به معروف و نهی از منکر به عنوان ضامن اعتلای فرهنگی و دینی جامعه،
۳. تبیین و روشنگری در بیان عواقب شوم جوامعی که دچار انحطاط فرهنگی شده‌اند، به عنوان عامل مهم بازدارنده در اعتلای فرهنگی جامعه،
۴. دعوت به تفکر و تدبیر در حقیقت زندگانی به عنوان عاملی مهم در اعتلا و تعالی فرهنگی جامعه،
۵. فرهنگ‌سازی برای مبارزه با پیروی‌های نسنجیده و تقلیدهای کورکورانه و بدون بصیرت،
۶. برنامه‌ریزی و نظارت برای استفاده درست از وسایل نوین

- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۵). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
- کورز، لوئیس. (۱۳۶۸). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی. چاپ سوم.
- گوستاولوبون. (۱۳۶۴). تاریخ تمدن اسلام و عرب. ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۴). بحارالانوار. تهران: المکتبه الاسلامیه. چاپ سوم.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۲). میزان الحکمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۰). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه. چاپ بیستم.
- نصری، عبدالله. (۱۳۷۶). مبانی رسالت انبیاء در قرآن. تهران: انتشارات سروش.
- هنری، حسام الدین. (۱۳۹۹). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی